

مسئولیت جزائی از نظر علمای تاریخ حقوق

برای آنکه مسئولیت جزائی را در جوامع « اولیه » یا « ابتدائیه » مطالعه کنیم لازم است موضوع را با توجه بمعرفتی که مردم جوامع مذکور از امور دارند مورد بررسی قرار دهیم. یعنی با ارائه نمونه‌هایی از طرز تفکر آنان و چگونگی وضعیت روحی و فکری آنها در برخورد با مسئله جنایتکاری در این باره تحقیق کنیم شناسائی حالات و وضعیات روحی افراد ابتدائی را بحدود مسئله اصلی محدود میکنیم و از شرح کلی مجموع آنها بدور میمانیم. دو مسئله برگزیده ما عبارتند از عرفان و تفوق اجتماع.

راجع بعرفان در بدو امر خواهیم کوشید که نظر بوسعت معنا و ابهام این کلمه دچار اشتباه نشویم وقتی این کلمه (عرفان) را بکار میبرند حالت روحی مؤمنانی بیاد میآید که معتقد هستند بین آنها و مقام الوهیت پرده‌ای حائل نیست (۱) و بی واسطه بامنشاء الهام در ارتباطند. پیروان عارفین بزرگ چون Saint Jean de Croix و Saint, Thérèse, D'Aville طبعاً چنین فکر میکردند اما فقط این معنا مورد نظر من نخواهد بود. من قصد دارم بوسیله این مفهوم اعتقاد بماوراءالطبیعه را بیان کنم باوجود این اعتقاد بماوراءالطبیعه صرفاً ذهنی و اخلاقی نیست بلکه یک اعتقاد واقعی مؤثر است و در جریان زندگی روزانه و زندگی اجتماعی نقش مهمی دارد و آثار خود را نمایان میسازد در زمان ما اعتقاد بماوراءالطبیعه بسیار رایج است و حتی میتوان گفت که جنبه عمومی و جهانی دارد اما در اجتماعات جدید پیروان ادیان مختلفه این اعتقادات را بعنوان مسائلی که تأثیر مستقیم در زندگی اجتماعی داشته باشد تلقی نمیکنند میتوان گفت که معتقدات ما در قلمرو خاص محکمه وجدان نقش قاطع و مهم بعهده دارند و فقط در موقع انجام مراسم مذهبی دارای تظاهر و تجلی خارجی میباشند و در زندگی اجتماعی دارای نمودی نیستند. برعکس در نزد این مردم (ابتدائی) این اعتقادات محور تمام فعالیت‌های

(۱) میان عاشق و معشوق پرده حائل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

روحی واجتماعی است و میتوان گفت که زندگی روزانه خود را مربوط بمعجزه‌هایی میدانند که مربوط بقوای فوق‌الطبیعه است و تصور خاصی از این قوا دارند.

علت این امر چیست ؟

دلیل آن روشن است ، چه آنها بقوانین طبیعی پی‌نبرده‌اند و در امور اجتماعی و مسائل انسانی و زندگی روزانه خود امور را قطعاً به علل اسرارآمیزی که واجد جنبه مذهبی بودند و به نیروهای ماورالطبیعه که گاهی شکل اعمال انسانی بخود می‌گرفتند و گاهی دارای جنبه‌های دیگر میشدند ، و آنها خود را بازبچه این نیروها میدانستند نسبت میدادند . و میکوشند و قتیکه قربانی چنین حوادثی میشوند با این قدرتها سازش کنند تا از بدخواهی آنها بکاهند و باین وسیله برآنان فائق شوند زمانیکه اموری در زندگی اجتماعی و شخصی آنها ایجاد ناراحتی کند بخصوص در مورد یک جنایت آن را به نیروهای شر و اسرارآمیز نسبت میدهند و خود را ملزم به انهدام این نیروها و خنثی کردن یا از بین بردن آنها میدانند .

در این معنا من معتقدم که بتوانم بگویم که این مردم در یک محیط اسرارآمیز زندگی میکنند .

مسئله دوم - مربوط بطرز تفکر و وضعیت روحی این اجتماعات است که من آن را تفوق اجتماع نامیده‌ام من استنباط میکنم که میتوان تصدیق کرد که در نزد آنها (مردم ابتدائی) در یک گروه اجتماعی تفاوت بسیار کم است . گروه بسیار متجانس است و معمولاً عبارت است از اجتماعات محدود و درسته‌ای که کمتر با محیط خارج ارتباط دارد و تنها تفاوت بین افرادی که گروه را تشکیل میدهند از جنس و سن آنها ناشی میشود . بطور کلی میتوان گفت که اختلافات افراد بسیار کم مشخص و بارز است و این عدم احساس شخصیت و فردیت خود متضمن برخی آثار خاص است . نخست آنکه این فکر را که در جامعه و گروه فرد دارای شخصیت باشد تضعیف میکند و نیز از ارزش رضایت شخص بزندگی در گروه میکاهد . گروه در نزد اینان یک واحد اجتماعی را تشکیل میدهد . نتیجه دیگری که میتوان از این فکر (تفوق اجتماع) گرفت این است که در افراد بدوی روحیه عمیقاً محافظه کارانه‌ای ایجاد میکند که نوع عدم تحرک و سکون می‌گردد . و مسلماً در جریان انتقاداتی که دائماً به این سازمان اجتماعی میشود عناصر زندگی فردی مطمح نظر نیست . بلکه عبارت از سنت‌هاییست که بدون شک بسیار کهنه

وقدیم هستند و به آثار مذهبی و فرهنگی و نیاکان و پیشینیان مربوط میگردند. خلاصه آنکه این سنتها مورد احترام هستند و چیزی که بخواهد جایگزین آنها شود ناگزیر باید همان اصول را در برداشته باشد.

عرفان - اهمیت قابل توجه آن مربوط با اجتماع است و اهمیت نسبی خیلی ضعیف آن مربوط بفرد در داخل گروه میباشد اینها دو نشان و خصیصه بارزی هستند که خواهیم دید روی مفاهیمی که این مردم از نظر مسئولیت جزائی دارند بی تأثیر نیستند این آثار و نشانهها هرچند مجمل هستند اما برای تبیین دو پدیده بسیار مهم که عناصر اصلی مجرمیت هستند بسیار شایان توجه هستند یکی چگونگی طرز فکر این اجتماعات درباره مسئله جرم و دیگر استباط آنها و مجازات.

در مورد جرم و جنایت متذکر میگردد که نزد این مردمان جرم اساساً چیزی است که برای ارتباط فرد و اجتماع زبانی در برداشته باشد آنچه که بتواند برای طول مدت ابدیت و اعتقادات اساسی که سازمان اجتماعی مبتنی بر آنهاست، متضمن خطری باشد.

بنابراین آنها برای تخلف از منهیات متعددی که در این اجتماعات وجود دارد پیش از جنایت تخلف از Tabous اهمیت قائل هستند زیرا آنها مخصوصاً کوشش میکنند که در برابر ابداعاتی که بتواند هیئت اجتماع را ناراحت کند از خود دفاع نمایند بنابراین تخلف از این مقررات را از جنایات مهم میشمردند و مخصوصاً آنچه که بیشتر برای آن اهمیت قائلند، ارتکاب زنا با محارم، تخلف از مقررات ازدواج قبیله ای با قبیله دیگر است - فعالیت دیگر که آنها بسیار مهم میدانند جادوگری است.

و طبیعتاً من از جادوگری بعنوان مفهوم سحر و جادوی سیاه سخن میگویم و برای تمیز جادوگری که با حسن نیت عمل میکنند و نیکوکاری است از جادوگری که در نهان جادو میکند و بدکار است جادوی سیاه عنوان میکنم آنها برای جادوی سیاه اهمیت خاص قائلند و بخصوص آن را خطرناک میدانند زیرا موجب هرج و مرج جامعه آنها میگردد آدمکشی و قتل نفس زمانیکه با شرائط خاص که مربوط بسازمان اجتماعی باشد امری است کاملاً ممکن و آن وقتی است که مقتول فرد بیگانه ای باشد. آیا در جوامع فعلی ما نیز چنین نیست. آیا در زمان جنگ آدمکشی را کاملاً مجاز نمیدانیم و برای آن عنوان افتخار آمیز قائم نیستیم؟

در نزد آنان جرائم جنسی بطور کلی دارای اهمیت کمتری هستند و علاوه ارتکاب این جرائم در بین آنها زیاد نیست زناامری است که ممکن است بین شوهر و زن و رفیق زن فیصله یابد (۱) و از جرائمی نیست که توجه خاص بان معطوف شود آنچه مشخص جرائم است و آنچه اساس طبقه بندی جنایات است خطری است که آن جرائم برای جامعه ایجاد کرده اند یا فرض شود چنین خطراتی را در بر خواهند داشت.

مفهوم مجازات نیز از این اصول ناشی میشود بخصوص مجازات مبین حالت ضرورت اعاده تعادل از هم گسیخته حاصل از جرم است میتوان گفت که این فکر پایه و شالوده مجازات است و نیز میتوان اساس نظریه Paul Fauconnet را که نسبت بمسئولیت داشته است و در سال ۱۹۲۵ عنوان گردیده است با این دلیل عنوان کرد بموجب این نظریه مجازات کمتر به مجرم توجه دارد تا بخود جرم از نظر تحلیلی مجازات متضمن دو عنصر است نخست لزوم ترمیم و اگر بگوئیم مجازات متوجه جنایت میشود چنین نظریه ای را اظهار کرده ایم مجازات نهائی را که جنایت برای اجتماع ببار آورده است میزداید عنصر اصلی مجازات همین عمل اعاده تعادل و ترمیم خسارات وارده است اما نباید دیگر فراموش کرد که حداقل در اغلب موارد مجازات واجد عنصر احساسات نیست بعبارت دیگر گاهی مجازات از احساسات و هیجان ناشی میشود. اینها عناصری هستند که بطور کلی در مورد هر مجازات نزد این مردمان و شاید اغلب مردم دیگر یافت میشوند معهذا این عناصر همیشه در هر موضوع بخوبی تشخیص و تعیین نشده است و در برخی موارد یکی از این عناصر بقدری برجسته و نمودار است و باندازه ای نسبت بعنصر دیگر تفوق دارد و آن را تحت الشعاع خود قرار میدهد که عنصر دیگر بکلی و کاملاً نماند و معلوم نمیگردد و اینها در مواردی هستند که مفهوم لزوم اعاده تعادل از هم گسیخته برجسته احساساتی مجازات تفوق مییابد و میتوان گفت مجازات فقط دارای همان جنبه (ترمیم مییابد). گروه اجتماعی به ترمیم خسارات راضی میشود بنحویکه در این فرضها میتوان بر آن بود که حقوق جزا و حقوق مدنی از یکدیگر باز نشناخته نمیشوند و این همان مفهومی است که وقتی جرم جنبه مذهبی داشته باشد، تشریفات کفار یا قربانی جانشین مجازات میگردد. و در مورد تخطی

(۱) قانون مجازات عمومی ایران نیز چنین است.

از نظامات که واجد جنبه مذهبی نیستند و بسیار مبتلا به وعارض افراد اجتماع میباشند رضایت باین سان حاصل میشود که شخص جانی را از گروه اجتماعیش باز ستانند و جانشین شخص مقتولش کنند و شخص جانی همان وظائفی را که در اجتماع خود انجام میداده است انجام خواهد داد و در بعضی قبائل بخصوص مقتول در قبائل هندی افریقای جنوبی قاتل بوسیله خانواده مجنی علیه پذیرفته میشود تا جای شوهر زن بیوه‌ای را که شوهرش کشته شده است بگیرد و یا بهتر بگوئیم او را بعنوان یک پسر قبول میکند در اینجا عنصر احساساتی بصور غیر مؤثر و ناقص بچشم می‌خورد.

برعکس در موارد دیگر عنصر احساسات با اهمیت بیشتری جلو گیری میکنند. باین بیان که موارد انتقام مکرر و متعدد میباشد و انتقام خون بوفورا اجرا میشود وقتی که فردی کشته شود لازم است فردی از گروهی که مرتکب این جنایت گردیده است کشته شود این امر یک الزام جدی و قطعی است و انتقام خون بطور دقیق دارای مقرراتی است. بدون تردید باید برآن بود که این امر نیز از برخی جهات واجد جنبه ترمیم و جبران است. بلی اگر اینگونه ترمیم خواسته شود چنین ترمیمی جنبه عرفانی خواهد داشت نه جنبه فایده‌ای و اقتصادی میتوان گفت که این امر بمنزله قصاص است و در اجتماعاتی که ما از آن سخن میگوئیم قصاص تا اندازه‌ای کم مورد عمل و استفاده قرار میگیرد بالاخره در مواردی مجازات دارای دو عنصر است عنصر جبران و تلافی و عنصر احساساتی که این دو عنصر با هم بیک نسبت ترکیب میشوند و تعیین هر یک از این عناصر در مجازات مشکل است باوجود این چنین روشی بسیار پر دامنه است و آن را رژیم نرخها میگویند و قتی که متعاقب یک جنایت مقصر ملزم بپرداخت قسمتی از این نرخ هاست که ممکن است مادی و نقدی باشند یا تسلیم تعدادی چهارپا، آیا میتوان گفت که موضوع ترمیم و جبران ساده و اعاده تعادل از دست رفته است یا برعکس عنصر حقیقی جزائی برآن افزوده شده است؟ پاسخ این سؤال مربوط بروشی است که نرخهای مادی را تعیین کند که در نتیجه مجازات تنها واجد ترمیم باشد یا آنکه مجازات دارای جنبه‌های دیگر نیز باشد.

مجازات درباره چه کسی اعمال میشود؟

موضوع مجازات چه خواهد بود؟

شرایط اهلیت در این اجتماعات بی‌نهایت وسیعتر از اجتماعات جدید است امور مختلفه نشان میدهند از نظر وضعیت روحی مردم ابتدائی چنین اختلاف بینی که در اجتماعات جدید بین انسان وسایر عناصری که جهان را تشکیل میدهند وجود دارد، از نظر آنها وجود نداشته است. این وضعیت روحی تاحدی عرفانی است آنها که در یک جهان زندگی میکنند. یعنی انسان و انسانیت از جهان حیوان و نبات انسان که در روزگار ما میپندارند از یکدیگر جدا نیستند. بنظر این مردم جمله مخلوقات در زندگی مشترك و مرتبطند برای تمام عناصری که جهان را تشکیل میدهند قائل بوجود روح هستند و معتقدند چنین عنصر روحی و معنوی در تمام عناصر وجود دارد و اینگونه «روح» مورد توجه آنها قرار دارد هرچند این کلمه قدری ناصحیح باشد معهذانه تنها در یک هیئت اجتماعی بلکه در آنچه که با حیوانات حتی اشیاء مادی متجانس باشد وجود دارد همگی در این روح که پیوسته در یک گروه اجتماعی جریان دارد شرکت دارند

حال که چنین است تعجب آور نیست که ممکن باشد مجازات نسبت به چیزهای دیگری غیر از انسان مانند اشیاء غیر ذیروح نیز اعمال شود. همچنانکه در مثال شهوری از افریقائیان سیاه نقل میکنند که هرگاه شاخه درختی کسی را بکشد درخت را میشکنند میتوان گفت در آنجا مسئولیت روی خود شیئی اعمال میشود.

آیا مسئولیت را از این نظر میتوان مورد بحث قرار داد؟ همانطور که طفلی در موقع خشم عروسک و بازیچه خود را میشکند، معق نیست که یک حالت هیجان در این اقدام وجود نداشته باشد؟

همچنین آیا من نباید باین فرض علاقمند باشم که در آن مجازات کردن حیوان هم تعجب آور است و هم جالب توجه. من موردی از مجازات یک تمساح را در ماداگاسکار بیان میکنم که بوسیله مسافری در اوائل قرن نوزدهم بما اطلاع داده شده است بوسیله یک نفر عالم جامعه شناس امور اجتماعی قبائل اولیه فراهم آمده است این دانشمند Van. Geneep در سومین اثر خود بنام (توتیسیم ماداگاسکارا) «چنین داستانی را نقل کرده است. این صحنه‌ای است که مسافر مورد بحث با آن مواجه میشود «در ماداگاسکارا از تمساح انتقام میگیرند» من روی کلمه انتقام تکیه میکنم. نزد انته‌م‌ریاهای وفلات مرکزی

اینگونه مفروض است که نوعی از تمساح‌ها با قید سوگند متعهد شده‌اند که برادران خود انسان‌ها را نخورند، هرگاه پیمان‌شکنند رئیس قبیله و در غیاب او یکی از پیرمردانی که بهتر بعدادات و آداب و رسوم قبیله واقف است، برهبری و ریاست جمعیت انبوهی از افراد قبیله در ساحل دریاچه‌ای که تمساح در آن زندگی میکند حضور مییابند در آنجا علی‌الرسم شکوائیه‌ای علیه تمساحها و بستگان آنها قرائت میشود و ابلاغ میکنند که جنایت جدیدی بوسیله تمساحهای سوگند خورده علیه آدمیان ارتکاب یافته است و از آنها میخواهند که مقصر را بقلاب‌ماهی گیری که باب میافکنند و یک چهارم گاو را بدان بسته‌اند با جبار داخل کنند.

بنابراین هر یک از آنها خود را عقب میکشد. فردای آن روز قاضی و مردم برمیگردند تا نمایشنامه‌ای را که از جنایتی فراهم آمده است تماشا کنند و آن عبارت از اجرای آداب مربوط بکفاره است. زنان طنابی را که پس از کار و زحمت طاقت‌فرسای شبانه‌روزی از ابریشم بافته‌اند همراه می‌آورند مردان بطناب و اسلحه و میخ چوبی که در آتش سختش کرده‌اند مسلحند تمساح مقصر که بگروه تسلیم شده است بمحض اینکه روی آب ظاهر شد با فریاد هراس انگیز انزجار مواجه میشود سپس او را روی زمین میکشانند اما او مقاومت میکند هرگاه گرهی که با او بسته‌اند سست شود یا بگسلد طناب را به پهلوها یادم حیوان میبندند و به این نحو غیرقابل انتقال بودن او را بخوبی کاهش میدهد. مقصر قبلاً بوسیله یک قاضی استنطاق می‌شود و سپس اعدام می‌گردد. در همان لحظه فریاد میکشد Haro و باین وسیله حیوان وحشی را تقبیح میکنند و جنگلی از تیر و میخ در شکم او فرو می‌برند و وروده‌های او را پاره میکنند و باین ترتیب جانی معدوم میشود.

بزودی صحنه عوض میشود. گریه و زاری و عزادانده همه جارا فرا میگیرد موهای حیوان را میکنند و بدست باد میسپرنند زنها در حالیکه دسته‌موزیکی (که برای این کار فراهم شده است) آهنگ میزند با احترام نزدیک جسد میشوند و با آه و ناله با رفتاری ظریف احاطه اش میکنند و پشمهای مهوع او را سرتادم بر میگیرند در اینجا فعالیت باخر میرسد جسد را در کفن میپوشانند و آن را به مقبره‌اش حمل میکنند ضجه و ناله سرمیدهند و بر مزارش توده‌ای از خاک فراهم میکنند و سنگ بزرگی را بطور مستقیم روی سراو میگذارند.

این موضوع نشانی از نحوه تفکر این مردم از نظر ارتباط بین انسان و

حیوانات است و آنچه مستلزم توجه بیشتری است عبارت است از این که ماهیت و کیفیت این نوع دادرسی که مختص این جمعیتهاست در قرون وسطی و حتی در حقوق قدیم فرانسه زیاد نظیر و مانند دارد.

اگر حیوانات را مستوجب مجازات بدانیم یعنی برای آنها وضعیتی را قبول کنیم که بلحاظ عمل خود مسئول باشند بطریق اولی همین روش نسبت بانسانها مجری خواهد بود مردمی که ما از آنها سخن میگوئیم هیچگونه امتیازی از نظر سن و جنس و سلامت عقل بآن نحو که امروزه مورد توجه ماست ندارند. یعنی میتوان گفت که اگر چه در نزد این مردم تفاوتی بین جنایت عمدی و غیر عمدی وجود ندارند (بطور خلاصه آن طرز فکر مقتضی مجازات کردن حیوانات نیز بود) (اختلاف نظر ها و تئوریهها از این موضوع ناشی شده اند و جواب صحیح این تئوری بنظر من، جواب منفی باین سؤال است) در حقیقت ما میدانیم که از نظر جمعی بودن فکر و اقتضای آن (که اغلب با آن مواجهیم) تنها فرد بعنوان عامل فیزیکی و مادی جرم مورد نظر قابل مجازات نیست، بلکه بلحاظ اینکه عضو جامعه یا کلانیت مجازات میشود مادر اینجا بیش از پیش در مقام مسئولیت جمعی سوئزکتیو هستیم و من نمیدانم این امر با چه چیز انطباق داشته است. مضافاً بآنکه از طرفی و طبقه مجازات برقراری مجدد نظم است و از سوی دیگر جنایت از قدرتهای فوق انسانی ناشی میشود و از این رو میتوان گفت که تحقیق در موضوعی بودن یا درونی بودن مسئولیت بدطرح شده است این اراده بد در نزد این مردم بعنوان اراده آزاد و مختار شناخته نشده است بعلاوه در اکثر موارد دادرسی هائی که برای مجازات کردن جنحه و جنایات صورت میگیرد دخالت قصد بهیچ وجه مورد نظر نیست تحقیق در این امور را از صلاحیت مراجع انسانی خارج میکند و این گونه مورد از مواردی است که خدا باید نسبت به بامور قضاوت کند و این همان «ارودالی» (۱) است که من از آن سخن خواهم گفت بررسیهای قبلی مجال تحقیق زیادی را در زمینه مسئولیت باقی نگذاشت لیکن برای اینکه در این خصوص تحقیق بیشتری شود حالت گروه

۱ - جناب آقای دکتر محمد حسین علی آبادی استاد محترم تاریخ حقوق دانشکده حقوق دانشگاه تهران نیز عنوان خاصی بنام (ارودالی) در کنفرانسهای خود برای یکنوع دآوری خاص تعیین کرده اند و بهترین استکه ما نیز بجای آنکه بدنبال معانی احياناً نارسا و مبهم چنین کلمه برویم خود آن را با همین عنوان بررسی کنیم.

اجتماعی را در برابر یک عمل جنائی مورد مطالعه قرار دهیم. برای درک عملی که واجد وصف جنائی است توجه بسه نکته ضروراست.

نخست مورد جرائم مشهود. دوم موردی که دلیلی و اثری از مجرم بجائیست. سوم آنکه اموری نسبت بشخص ایجاد سوءظن میکند. در مورد مسئله نخست میتوان گفت که جرم مشهود مسئله ای جزائی که ناشی از عادت باشد و برای جنایت مجازاتی در نظر گرفته شده باشد، نیست بلکه فقط اشکالات آن در مرحله ثانی است که متعاقب وقوع جنایتی در داخل قبیله اتفاق افتاده است و اما این اشکالات را بررسی نمیکنیم و من آن را در مجازات فرضی جرائم قرار میدهم فرض مهم وقتی است که جنایتی کشف نشود و دلیلی در دست باشد که سوءظن را متوجه کسی گرداند حال باید دید در این گونه موارد چگونه عمل میکنند. آنچه مسلم است تعادل باید مجدداً برقرار گردد، بنابراین بهر حال باید مجرم را شناخت و مقصر را کشف کرد اما مجرم را چگونه باید پیدا کرد برای این امر باعمال غیبگوئی میتوان توسل جست این اعمال بسیار عجیب هستند و من برای نمونه یکی دوتا از آنها را برایتان نقل میکنم. مثلاً طبق تحقیقات عالم جامعه شناس انگلیسی Daw Son که در مسائل اجتماعی مردم اولیه تحقیق کرده است و اثر او بنام «تحقیق در مورد پاره ای از قبایم استرالیا» مشهور است، نشان میدهد که هرگاه پس از وقوع قتل قاتل شناخته نشود این مردم چه سان عمل می کنند در این گونه موارد چند جور عمل میشود.

گاهی جسد را از درختی میاویزند و گاهی آن را دفن میکنند. داوسون مینویسد «وقتی قبیله مقصر یافت نشود این طور نتیجه میگیرند که جسد باید روی درخت باقی بماند و سپس نخستین اقدامی که برای یافتن لازم است این است که جاده ای که بقبر جسد منتهی میشود مورد تفتیش قرار گیرد و برای این کار شخصی با سینه روی زمین میخورد بنحویکه زیر تنه او کاملاً جارو می شود و اثر بدنش باقی میماند.

دوم آنکه وقتی که جسد دفن شد روی قبر را چنان جارو میکنند که کاملاً هموار و با اطراف خود هم سطح شود آنگاه اولین مورچه ای که در آنجا عبور کند بهر جهت حرکت کرد جهتی را که قبیله قاتل در این جهت یافت میشوند نشان میدهد آیا من آن مورچه را بارد پائی که بسوی قبر رفته باید بعنوان روح مرده بحساب آورم؟

ما ازین فرض کاملاً بدوریم فقط من خواسته‌ام مراسم غیبگوئی را در این اجتماعات نشان بدهم و نحوه تفتیش و تحقیق در باره قاتل را بشما بنمایم.

یکی دیگر از اعمال غیبگوئی آنستکه ما بدان تحقیق از مرده نام نهاده‌ایم و این روش هنوز در استرالیا معمول است در یکی از قبائل بنام *Narrynieriis* (ناری نیری) بحسب تحقیقات یکی از علمای جامعه‌شناس انگلیس بنام *Taplin* « نخستین شب قتل یک انسان نزدیکترین بستگانش روی جسد او می‌خوابد تا جسد در خواب او را در کشف قاتل راهنمایی کند فردای آنشب جسد مرده را روی نوعی سنگ بنام کاراتا قرار میدهند و روی دوش دوستان مقتول می‌گذارند سپس دوستان مقتول پیرامون جسد حلقه می‌زنند و اسامی مختلفی را بزبان می‌آورند تا تأثیر آنها را روی جسد درک کنند و در پایان کار نزدیکترین بستگان مرده نام کسی را که در عالم رؤیا شنیده است بزبان می‌آورد آنها معتقدند که جسد بکسانیکه جنازه را حمل میکنند با جنبش خود این امر را اطلاع میدهد جسد چنان تکانی خواهد خورد که آنها که جنازه را حمل میکنند نخواهند توانست در مقابل آن ایستادگی کنند و این جنبش نشان میدهد تحقیقی که نسبت به پیدا کردن اسم قاتل بعمل آمده است صحیح است و نامی که بزبان آمده درست شناخته شده است در آنجا مسائلی وجود دارد که موجب احضار ارواح میگردد و این امر هنوز وجود پاره‌ای روابط را بین اینگونه اعتقادات و اعمال مردم استرالیا و مردم زمان ما نشان میدهد.

زمانی که دلیلی علیه مقصر وجود ندارد با توسل بهرفان و غیبگوئی میتوان جرم را شناخت بالاخره سومین و آخرین فرض این است که نسبت بکسی سوءظن وجود دارد لیکن دلیل قانع‌کننده‌ای علیه او در دست نیست.

در این مورد عقیده براین جاری است که دشمنی خاصی در دل افراد نسبت بشخص مظنون بوجود می‌آید اما این مسئله در تمام موارد قابل توجه خواهد بود. این امر در مورد اشخاص که مرتکب جرم شده‌اند مستلزم تفکر و تأمل است. شاید این امر یک رؤیای ساده باشد ما ذیلاً موردی را نشان میدهم که خواب و رؤیا در افراد ایجاد هیجانات خاصی نسبت به افراد نموده است. و آن عبارت از اتهامی است که متوجه یک نفر کشیش شده است که در نزد هندیهای «لینگوادوپاراگوا» انجام وظیفه می‌کرده است این کشیش که *Grubb* نام داشته

است در اثر بسیار جالب خود که در زمینه *Lingua* نوشته است داستان زیرین را نقل کرده است.

مردی از مکانی بفاصله ۱۵ مایل (تقریباً در حدود ۲۰۰ کیلومتر) بده رسیده از من غرامت کدوئی را خواست که از باغش بسرقت برده بودم من با تعجب از اتهام وارده باو گفتم مسافت زیادی از باغ او بدور بوده‌ام و غیرممکن بوده است که توانسته باشم از باغی کدو بدزدم و از این رو موضوع را شوخی پنداشتم اما بزودی متوجه شدم که آن مرد در ادعای خود بسیار جدی است بدزدی کدو متهم بودن برای یک هندو این برای من تجربه خوبی بود! از جهت اسنادی که بمن میداد ملامتش کردم و او بصدقات پذیرفت که من کدوئی از باغش برنگرفته بودم و قتیکه این سخن را از او شنیدم کم کم موضوع برایم روشن شد و اگر او مجاب نمیشد بسیار ناراحت میشدم من مسئله را با علاقه بسیار مورد بررسی قرار دادم و باین نتیجه رسیدم که آن مرد شبی بخواب دیده است که من از باغش کدو ربوده‌ام و برای اینکار در پس درخت بلندی پنهان شده‌ام و او بچشم خود مرا دیده که کدوهایش را کنده و برده‌ام و بالاخره دریافت که من کدویش را ندزدیده‌ام اما افزود اگر شما اینجا بودید کدوها را میدزدیدند. این امر ثابت میکند او بعمل روح من توجه داشته است و معتقد بوده که در باغ خود با روح من تلاقی کرده است چون حقیقاً تصور کرده بود که روح من در آنجا بوده است و کدوهایش را دزدیده است. این مسئله بسیار جالب است زیرا نشان میدهد که اعتقاد تنها ناشی و نتیجه از تجربه مثبت و عملی نیست بلکه تجربه آنها ناشی و مبتنی بر عرفان است و کسی که موضوعی را در خواب به بیند آن را مرجح از دلیلی میداند که حقیقت داشته باشد و بوسیله دقت و مسائل عقلی شناخته شده باشند و بلکه بیشتر بوسائل ماوراء الطبیعه و آن چیزی که آن را اوردالی نامیده اند معتقدند اوردالی چیست؟ این کلمه دارای دو معناست: معنای اعم و معنای اخص در معنای اعم تشریفات را شامل است که بکمک نیروهای غیر مادی (معنوی) برای یافتن مقصر از آنها استفاده میشود بنظر من میتوان سوگند و دوئل‌های قضائی را داخل در این معنا دانست اما در نزد افراد ابتدائی این کلمه بمعنای اخص آن بکار رفته است یعنی عبارت است از امتحانی که بشخص مظنون تحمیل شده است. و قتیکه سوء ظن بوجود آید تعادل اجتماع بهم می‌خورد و این اعاده تعادل مستلزم این

استکه از نیروهای ماوراءالطبیعه استعانت جوئیم تا روی این مکانیسم اثر کند و با از بین بردن این حالت نوسان بی گناهی یا مجرمیت مقصر را باثبات برساند اغلب اوقات موضوع عبارت از فائق شدن و جستن از مانعی است و این امر بدان جهت است که متهم آزموده شود و گاهی بوسیله آزمایش ورزشی یا یک معما یا یک نوع بازی روحی است اما در مورد اتهام جنائی آزمایش بنحوی است که دارای خصیصه بدنی و جسمی است برای مثال در آفریقا برای اوردالی اغلب از سم استفاده میکنند باین ترتیب که باید شخص مظنون ماده سمی را بخورد بدیهی است پس از جذب شدن بوسیله بدن او آثار کم و بیش شدید یا خفیفی از خود بجای میگذارد و ناچار شخص متهم گرفتار عذاب و ناراحتی خواهد شد بدون تردید بومیان آفریقا از قواعد زیست شناسی بی خبرند اما آنها دارای یک نوع تجارب علمی هستند و آثار کم و بیش مضر گیاهان سمی را میدانند درحقیقت زیان آور بودن این گیاهان بسته بمقداری است که از آن گیاه جذب بدن مظنون شده است و آن سم بوسیله یک جادوگر بمعنای رسمی کلمه خورانده میشود. و بهتر این است که این فکر وجود داشته باشد که در این خصوص (سم دادن) تقلبی بکار رفته است. زیرا این امر خود سهم مهمی در تأثیر سم دارد در آنجا اعتقاد عمومی بر این است که نیروهای ماوراءالطبیعه بیگناه را پیروز میگرداند و برعکس گنهکار را شرمنده میسازد و از این رو بومیان اگر به بیگناهی خود ایمان داشته باشند باسانی آماده انجام این آزمایش میگردند. اوردالی خود مجازات نیست بلکه تنها یک دلیل است نشانی است که قدرتهای ماوراءالطبیعه و گروههای اجتماعی را به بیگناهی تا تقصیر مجرم رهنمونی میکند اگر این تداخل آثار نیکوئی دهد یعنی اگر شخص که عذاب و شکنجه را تحمل میکند فقط کمی ناراحت شود او را بیگناه میدانند و او دوباره جای خود را در گروه خود خواهد گرفت و تمام مزایاهائی را که داشته است باز خواهد یافت بر عکس اگر اوردالی دارای آثار شدید باشد طبعاً اعتقاد عموم بر این خواهد بود که متهم مسلماً گناهکار است عجب است گاهی فرد اگر بیگناه هم باشد چنان تحت تأثیر تلقینات و افکار محیط خود قرار میگیرد که خود را مقصر میپندارد زیرا تصور میکند که نیروهای بدکاری با دخالت او دست بان کار زده اند و از این روی سزاوار مجازات است این اعمال یقیناً بنظر بی معنی جلوه میکند و با اثبات مسائل از راه ادله عقلی میتوان پرسید این روش چگونه اجرا میشود چگونه قدرت و مقاومت

زیاد یا کم فردی در مقابل آثار یک نوشابه سمی یا بدست گرفتن پاره آهن سرخ میتواند بیگناه را از مقصر باز شناسد تصور می‌رود سهولت تحمل آزمایش کم و بیش مربوط بساختمان و سختی معده یادستهای کم و بیش زبر و زمخت کسی باشد که مورد آزمایش قرار میگیرد تردیدی نیست که بسیاری از بیگناهان قربانی اینگونه اعمال میشدند اما با وجود این باید بیک یا دو مسئله توجه داشت. نخست آنکه عنصر روانی نیز نقش بارزی در این آزمایشات دارد. بشهادت کسانی که ناظر خوراندن اوردالی بمظنونی بوده‌اند خوردن سم هرچند هم مشکل باشد کسی که خود را بیگناه میداند فنجان سم را با ناراحتی کمتری بسر میکشد بنظر میرسد از طرف دیگر غیر ممکن نباشد که قبول کنیم جادوگر بکسی که خود بیگناه میداند، از سمی که دارای اثر کمتری است بخوراند تا در نتیجه شخص متهم و گروه اجتماعی که آن فرد مربوط بان میباشد بیگناه شناخته شود آنچه بنظر من میرسد و میخواهم از آن نتیجه بگیرم و آن را تحت قاعده و اختصار درآورم این است که مسئولیت در نزد افراد ابتدائی با مفاهیم و معانی بسیار متنوعتر و متمایزتری از اجتماعات امروزه مطرح میشود و این امر ناشی از طرز فکر خاص و اعتقادات بسیار عمیق و خلل ناپذیر آنها بر نیروهای ماوراءالطبیعه است و همچنین سازمان اجتماعی آنها مبتنی بروحدت است و فضای کمی که فرد در اجتماع دارد در این امر اثر دارد.

اگر چنین است (پس) یک امر جزائی است که عکس العملی برمیگیرد و انتساب و العاق فرد و گروه را متزلزل میکند نه مداخله قدرتهای فوق‌الطبیعه که بانها اسناد داده میشود که گاه بوساطت انسانها و گاهی حیوانات و زمانی اشیاء مادی دیگر این مسئله عملی میشود. مجازات برای زدودن این آلودگی است برای از بین بردن این بی‌نظمی است که از عمل جنائی مورد بحث حاصل شده است این منظور بکار می‌رود اغلب چون اوردالی و دوئل قضائی وحشیانه هستند و بالآخره بسبب ارتباط و همبستگی فرد و گروه تمام اعضاء جامعه را میتوان بمجازات محکوم کرد که در این اجتماعات امروز هرگاه کسی عمداً امر تکب جرمی شود مستوجب چنان مجازاتی خواهد بود. مفهومی که امروز مسئولیت برای ما دارد برای افراد ابتدائی عجیب است زیرا چنین مفهومی بسیار نواست و در جریان زمان جان گرفته است و محصول و ره آورد موازین تمدنهای عالی انسانی است.